

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

قریب العهد هستیم به میلاد مبارک رسول گرامی اسلام و امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما که می توان گفت در عالم هستی ولادت روزی به این برکت و جلالت و عظمت و شأن وجود نداشته و نخواهد داشت. این دو میلاد مبارک را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران به شما گرامیان تبریک عرض می کنیم این دو صلوات خاصه پیامبر عظیم الشأن و امام صادق سلام الله علیهما را خدمتشان تقدیم می کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ، وَ بَلَغَ رِسَالَتَكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حِلَالَكَ، وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ، وَ عَلَّمَ كِتَابَكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَ أَتَى الزَّكَاةَ، وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِكَ، وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَ لَسْتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَ فَرَجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَ كَشَفْتَ بِهِ الْغَمَّاءَ، وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَ قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَضَعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَ أَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَ كَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ، وَ رَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَ أَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَ تَبَرَّتْ بِهِ الْأَوْثَانُ، وَ عَظُمَتْ بِهِ الْبَيْتُ الْحَرَامُ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا.

اللهم صل على محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ خَازِنِ الْعِلْمِ الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ النُّورِ الْمُبِينِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَ وَحْيِكَ وَ خَازِنَ عِلْمِكَ وَ لِسَانَ تَوْحِيدِكَ وَ وَلِيَّ أَمْرِكَ وَ مُسْتَحْفَظَ [مُسْتَحْفَظَ] دِينِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ حُجَجِكَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

مسئله‌ی ثانیه‌ای که باقی مانده است و شیخ اعظم رضوان‌الله علیه مطرح فرمودند و اعاضل بعد هم تبعیت فرمودند این است که آیا این بیع فضولی و صحت بیع فضولی همان‌طور که در بیع بالعقد اللفظی وجود دارد آیا در عقد معاطاتی هم وجود دارد یا ندارد؟

محقق خوئی قدس سره می‌فرمایند که این مسئله سه قول در آن وجود دارد که ثالثها التفصیل بین این که معاطات مفید ملکیت هست یا مفید اباحه است؟ که اگر بگوییم مفید ملکیت هست آن بحث در آن جاری است و اگر بگوییم مفید اباحه است نه آن بحث در آن جاری نیست که حتب بعض از اعاضل قریب عصر و معاصر ما هم هستند مثل مرحوم آیت‌الله گلپایگانی قدس سره، ایشان هم قائل بودند به این که معاطات مفید اباحه هست مفید علیت نیست که دو قول در باب معاطات وجود دارد.

آن شاء‌الله از اباحتی که بحث خواهد شد روشن خواهد شد که اقوال را نمی‌شود به این شکل بیان کرد که یعنی یک قول این است که مطلقاً این بحث، چه بگوییم اباحه و چه بگوییم ملکیت جاری می‌شود. یک قول این که مطلقاً چه بگوییم ملکیت و چه بگوییم اباحه جاری نمی‌شود قول سوم تفصیل باشد. که سیظهر که به این شکل نمی‌توانیم اقوال را تحدید کنیم و وجه آن هم روشن خواهد شد.

علی‌ای حال کسانی که قائل شدند به این که مسئله‌ی فضولی و صحت بیع فضولی در مورد معاطات نمی‌آید به وجوهی استدلال کردند.

وجه اول این است که گفته‌اند خب معاطات قهراً همراه با تصرف خارجی است. یعنی مثلاً بایع متاع دیگری را بدون اذن او، چون می‌خواهد فضولی باشد بدون اذن او برمی‌دارد اقباض به مشتری می‌کند به داعی این که با این کارش عقد بیع محقق شود. همان‌طور که انسان می‌گوید بعث و قصدش از بعث این است که با این بعث معامله‌ی بیعیه تحقق پیدا کند در عالم اعتبار، همین‌طور با اقباض عین همین قصد را می‌کند. یا این که در مقام اشتراء با پول دیگری بدون اذن او آمده یک چیزی را بخرد. خب این جا هم مشتری پول را می‌خواهد به بایع بدهد. بنابراین تصرف در این پول دارد می‌کند این تصرف چون بدون اذن مالکش هست چه بایع باشد فضول و چه مشتری باشد فضول، بنابراین امر حرامی است. و با امر حرام که شارع آن را حرام قرار داده نمی‌شود یک معامله‌ای محقق شود و شارع وقتی این تصرف را حرام فرموده است نمی‌تواند آن را نافذ قرار بدهد برای این که یک معامله‌ای در خارج تحقق پیدا کند بنابراین از این جهت ما می‌گوییم که بحث فضولی و صحت تأهلیّه و یا صحت فعلیه بعد الاجازة در مورد معاطات تصویر ندارد. چون بیع معاطاتی یا اشتراء معاطاتی همیشه همراه با یک فعل حرام است وقتی همیشه همراه با یک فعل حرامی شد معقول نیست شارع بفرماید من این فعل حرام را

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

نافذ قرار دادم و با آن معامله را بگویم که محقق شده در خارج. این اولین استدلالی است که برای این منظور گفته شده است.

شیخ اعظم و بزرگان بعد جواب‌های متعددی از این استدلال داده‌اند.

جواب اول این است که می‌فرمایند این استدلال اخص از مدعاست. ما می‌توانیم فرض کنیم مواردی را که این فعل و این تصرف حرام نباشد. مثل این که با بیع خیال کرده این متاع مال خودش هست. مثلاً فرشی است این عین فرش خودش بود خیال کرد که این فرش خودش هست. حالا فرش دیگری بود خیال کرد که فرش خودش هست. و همین را برداشت داد به مشتری به نیت و قصد این که ما او بشود و معامله محقق بشود. خب این جا چون عالماً عامداً نبوده کار حرامی انجام داده. یا این که فراموش کرده که این مال دیگری است قبلاً می‌دانسته اما در هنگام معامله فراموش کرد یا سهو کرد نسیان کرد و فراموش کرد. خب در این موارد که حرمتی نیست که شما بخواهید این مطلب را بگویید. پس این اخص از مدعاست.

خب شما نگاه کنید همین جا از همین جواب ما یک قولی می‌توانیم استنباط کنیم. یعنی کی فقیهی بیاید چه بگوید؟ بگوید آقا اگر عالم و عامد بود است فضولی باطل است. اگر نه جاهل مرکب بوده است یا ناسی بوده است ساهی بوده است درست است. پس بنابراین تفسیر می‌شود دیگر. نه این که آن تفسیری که محقق خوئی فقط فرمود نه بنابراین که بگوییم مالک هم ملکیت است یعنی ملکیت می‌آورد معاطات، خب این یک تفسیری هست. این می‌شود ... این یک جواب. این جواب حق متین صحیح که ممکن است.

جواب دوم است که ممکن است که یک مواردی باز اخص از مدعاست ممکن است که مالک به این شخصی که حالا معامله‌ی فضولی انجام می‌دهد بالمعاطات گفته باشد که شما تصرف در این مال من بکنی اشکال ندارد. بیع را نگفته. اما گفته تصرفات خارجی در این متاع من اشکال ندارد. یا به آن مشتری گفته این پول‌ها را برداری این طرف و آن طرف بروی تصرف در این پول اشکالی ندارد حالا این آقای با بیع فضول می‌آید برمی‌دارد این را می‌دهد به دیگری به عنوان بیع و با این اقباض و اعطاء قصد تحقق بیع را می‌کند. خب این تصرف خارجی آن که دیگری این جا حرام نیست. چون مأذون است از قبل مالک. بله قصد بیع هم دارد با آن می‌کند. قصد که دیگر تصرف در مال او نیست. این نیت که تصرف در مال او نیست. آن کار خارجی و تکوینی هست که تصرف در مال اوست آن را هم که اجازه داده. پس بنابراین ...

یا حتی این جا باز شما ممکن است بگویید به این اجازه داده به آن مشتری‌ای که می‌خواهد قبض کند چی؟ آن هم ممکن است گفته باشد به قول محقق خوئی، می‌گوید آقا خودت تصرف بکنی برادرت تصرف کند این‌ها

اشکالی ندارد و اتفاقاً برمی‌دارد و به برادرش می‌فروشد. خب وقتی برمی‌دارد به برادرش می‌فروشد آن هم به عنوان شراء قبض می‌کند هر دوی آن‌ها در این تصرف تکوینی مأذون هستند. با این تصرف تکوینی که مأذون هستند تحقق یک امر اعتباری و یک معامله‌ای را هم قصد می‌کنند. خب لا بأس به، این‌جا هم باز آن استدلال نمی‌آید. باز دیدید دوباره یک تفسیر دیگری می‌شود این‌جا درستش کرد. این تفسیر را با تفسیر قبلی ... اگر تفسیر قبلی را قبول ندارد کسی خب این خودش می‌شود یک تفسیر. قبول دارد آن و این خودش باز می‌شود یک تفسیر. این هم جواب دوم.

جواب سوم این است که در مواردی ممکن است که این آقای فضول می‌داند که این صاحب ملک راضی به این معامله است و لو وکالت نداده. و این هم بر او ولایتی ندارد اما می‌داند راضی هست. او از خدا می‌خواهد که این مالش مانده مدتی و یک مشتری پیدا بشود و این فروش برود. این را می‌داند. خب حالا بدون این‌که وکالتی از او داشته باشد می‌آید می‌فروشد این‌جا تصرفش حرام نیست. چون لا يجوز التصرف فی مال احد الا بطیئة نفس منه. این‌جا که طیب نفس هست. پس بنابراین تصرف خارجی آن حرام نیست. ان قلت این جواب خروج از موضوع هست ما داریم بیع فضولی را صحبت می‌کنیم شراء فضولی را داریم صحبت می‌کنیم این‌جا که راضی هست واقعاً مگر فضولی هست؟ می‌فرمایند بله. بنابر مطلبی که اوایل بحث فضولی بحث شد که در مواردی که مالک واقعی و اصیل راضی است آیا فضولی هست یا فضولی نیست آن‌جا گفته شد که فضولی هست چون مقصود از فضولی یعنی جایی که مباشر به معامله نه مالک است و نه مأذون است و نه وکیل است. هر جا که این‌ها نباشد ما اسم آن را می‌گذاریم فضولی فضولی هست. و فرض این است که در این‌جا مأذون نبوده در بیع. وکیل هم نبوده ولی هم نبوده منتها می‌داند که آن راضی هست. می‌گوید خب حالا یک مشتری هست آن هم که این‌جا نیست ما این را می‌فروشیم و می‌دانیم که راضی هست بعد می‌رویم به او می‌گوییم یک خبر خوشی هم به او می‌دهیم ممکن است که یک پاداشی هم از او بگیریم که این زمین، این فرش، این ماشین را که می‌خواستی بفروشی مدت‌ها گذاشته بودی و کسی نمی‌خرید را ما فروختیم او هم می‌گوید اجزت، خدا خیر بده به تو که این کار را کردی.

خب این‌جا هم این تصرف تکوینی و خارجی آن شخص که حرام نبوده چون مقرون به رضای مالک بوده پس باز این استدلال شما این مورد را هم نمی‌تواند بگیرد. بیع هم فضولی بوده. هم بیع فضولی است خروج از موضوع نیست و هم این‌که تصرف حرام نبوده است.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

ج: نه نیست. بحث‌های آن دیگر علی‌التفصیل گذشت. که رضایت باعث مأذونیت نمی‌شود. خب البته در آن بحث مرحوم امام قدس سره و بعضی اعلام دیگر می‌گفتند رضایت کفایت می‌کند برای صحت. اما این قول، قول معروفی نیست مشهور می‌گویند که کفایت نمی‌کند بعد باید اجازه کند و الا این معامله فضولی هست.

س:

ج: خب این هم یک جوابی است می‌آید حالا فعلاً ...

خب تا حالا پس سه تا جواب داده شد که این سه تا جواب معمولاً در بین اصحاب و فقهاء گفته می‌شود. جواب چهارم: جواب چهارم این است که خب بپذیریم که این حرمت تکلیفیه دارد. قبول. چون تصرف در مال دیگری است بلا اذن. اما مگر هر حرمت تکلیفی موجب فساد می‌شود؟ ملازمه نیست بین حرمت تکلیفی و فساد. همان مثالی که ایشان فرمودند بیع وقت النداء «وَذَرُوا الْبَيْعَ» (جمعه، 9) که آیه‌ی شریفه فرمود. اما حالا اگر کسی رفت معامله کرد خب این معامله باطل نیست که نقل و انتقال حاصل نشود. کار حرامی انجام داده اما آن کار حرام موجب این نمی‌شود که معامله باطل بشود معامله صحیح است. حالا در این جا هم فرض کنید که این اقباض بایع یا اقباض مشتری ثمن را، این تصرف خارجی آن حرام باشد. اما حرمت درباره‌ی معاملات دلالت بر فساد نمی‌کند خب این طور که در اصول مطرح است دیگر، این کبرای این مسئله، مسئله‌ی اصولیه که اصول بحث شده است.

پس بنابراین این هم جواب دیگری است که البته این جواب پنجم جواب مبنایی هست دیگر. حالا اگر مستدل بگویند که من قائل هستم در بحث اصولی به این که نهی دلالت بر فساد می‌کند ملازمه‌ی با فساد دارد خیلی خب؛ اما از نظر مبنایی این مطلب تمام نیست.

جواب دیگری که در مقام ... جواب پنجم این است که فرضاً ما این کبری را بپذیریم می‌گوییم نهی در معاملات موجب فساد است. خب این موجب برای کی هست؟ برای خود آقای فضول هست دیگر. چون آن نهی دارد اما برای مالک اصیل که نهی نشده مالک اصیل که نهی ندارد که. حالا مالک اصیل می‌آید می‌گوید ای آقای فضول تو با یک کار حرامی یک انشائی، یک معامله‌ای آمدی کردی، حالا ما این معامله‌ای را که تو انشاء کردی، من مالک اصیل اجازه می‌کنم.

س:

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

ج: بله. اما فساد ... نه فساد مطلق که دلالت نمی‌کند. از نظر آن‌که برای او حرام است برای او حرام بوده خیلی خب. می‌گوییم برای تو حرام بوده پس برای تو از ناحیه‌ی و به نسبیه‌ی به تو این معامله باطل است اما آیا با این فعل حرام معامله‌ای منعقد نشده است؟ بیعی منعقد نشده است؟

س: فساد یعنی چی؟

ج: فساد یعنی این‌که لا یترتّب علیه اثر بالنسبه به این آقا.

س: چیزی وجود ندارد.

ج: شما چند تا سؤال پرسیدید این سؤال را جواب بدهیم و آن این است که آیا در این مقام، چون یک آدمی می‌آید اقباض می‌کند به قصد چی؟ به قصد این‌که بیع محقق بشود. آیا در این‌جا در بین عقلاء بیع محقق نمی‌شود؟ یا می‌گویند فروخت، او خرید؟ عنوان فروش و خرید تحقق پیدا می‌کند در اعراف عقلائیّه أم لا؟ حالا ممکن است که بگویند بیع است ولی باطل است اما بیع است.

س:

ج: پس عنوان بیع را قبول کردید. این‌که بیع هست لا اشکال فیه. تحقق البیع. نمی‌گویند این ... وقتی که این اقباض می‌کند اعطاء می‌کند اصلاً چیزی محقق نشده بیعی محقق نشده است نه می‌گویند أنشأ البیع. أوقع المعامله. این را می‌گویند اما حالا ممکن است که بگویند که صحیح نیست.

خب حالا جواب این است که پس در عالم اعتبار عقلائی با این انشاء و لو این انشاء همراه با یک تصرف عدوانی حرامی بوده است اما بالاخره با همین تصرف عدوانی حرام أنشأ معامله‌ای را. اگر این‌جا شارع بفرماید معامله از ناحیه‌ی تو درست است خب این سازگار نیست با این‌که بگوییم نهی در معاملات موجب فساد است اما اگر نسبت به این نگویید به آقای مالک می‌گویید، می‌گوید درست است ببین یک معامله‌ای که در عرف عقلاء و در اعراف عقلائیّه تحقق پیدا کرده تو اگر این را اجازه کنی درست می‌شود. این چه اشکالی دارد؟ و در این مقام این کار را می‌خواهد بکند دیگر. مالک این کار را می‌خواهد بکند.

س: سبب خواسته یا مسبب خواسته؟

ج: معلوم است که نهی خورده به این تصرف خارجی، تصرف خارجی که خود عین بیع نیست. آن تصرف خارجی قهراً چی هست؟ ما به یتحقّق المعامله است. سبب است. اما به مسبب که نخورده که. فرموده لاتبع. فرموده لا تتصرّف فی مال غیر بلا اذن آن. این هم دارد تصرف در مال غیر می‌کند.

س:

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

ج: حالا نمی دانم اعلام مختلفی دارم کدام را بر کدام مقدم بدارم نمی دانم.

س:

ج: ببینید حالا فعلاً آن هم ان شاء الله مورد کلام واقع می شود این جواب خامسی که محقق خوئی دادند این است که ...

«لو سلّمنا أنّ النهی التکلیفی يستلزم الفساد» این کبری را قبول کردیم «فلا يقتضى ذلك الا فساد المعاملة بالنسبة الى من توجه عليه» بالنسبة به آن کسی که این حرمت متوجه آن شده تکلیف متوجه به آن شده است.

س: حد وسط چی هست این جا؟

ج: حد وسط این است که در حقیقت این جوری باید گفته که حرمت حد وسط است. بگوییم این معامله حرام است و هر معامله ی حرامی باطل است پس این معامله باطل است. خب این جا این معامله حرام است برای کی حرام است؟ برای فضولی. چون دارد تصرف می کند پس این معامله برای فضولی حرام است و کسی که معامله برای او حرام است نمی شود برای او صحیح باشد. اما برای دیگری که حرام نبوده مالک که حرام نبوده چرا برای او صحیح نباشد؟ ملازمه ندارد چون حرمتی به آن تعلّق نگرفته. حرمت تعلّق به این گرفته. خب برای این نمی شود که صحیح باشد.

س:

ج: یعنی اگر این جور بود که می شد شارع بفرماید برای این صحیح است آن جا این اشکال را می شد کرد که آقا شما چه جور می گوئید راجع به این صحیح است خودت به این نهی کردی؟ چه طور حالا می فرمایید برای همه صحیح است؟ البته شارع به فضول هیچ وقت نمی گوید صحیح است. اگر این استدلال را کسی بخواهد بکند برای آن جا به درد می خورد که اگر بر فرض محال... اما شارع که تحریم را متوجه مالک نکرده. تا این که این حد وسط واقع بشود بگوییم أيّها المالك تو یک کار حرامی کردی، دیگر با این کار حرام نمی شود معامله ی تو صحیح باشد معامله برای تو صحیح باشد. می گوید من که کار حرام نکردم آن آقا کار حرام کرده با این کار حرامش اوقع یک معامله ای را روی مال من، انشأ یک معامله ای را روی مال من. من حالا می بینم این انشاء کرده این معامله که واقع شده دیگر زحمت به خودم نمی دهم دوباره بگویم بعث، او بگوید إشتريت، من می گویم أجزتُ این معامله ای که او کرده.

س:

ج: اشکالی ندارد.

س:

ج: نه اصلاً خودش هم کرده بود. آن مطلب اولی هست. که نهی در معامله موجب فساد نمی‌شود. حالا بگوییم نهی در معامله موجب فساد است یعنی در آن جا هم باید بگوییم چون انصراف دارد دلیل ظاهراً. آن «وَذَرُوا الْبَيْعَ» به این که بیعی که تنافی دارد با حضور در نماز جمعه. موکّل رفته صف اول جماعت نشسته یا امام جماعت هم هست امام جمعه هم هست حالا وکیلش دارد معامله می‌کند خب این جا را نمی‌گویید آن انصراف دارد از این مورد. تناسب حکم و موضوع آن جا باعث می‌شود که ... نه نفس معامله. یعنی معامله‌ای که موجب این جهت می‌شود اما برای آقای موکّل که این معامله موجب تضييع صلاة جمعه نیست آن جا اشکالی ندارد.

س:

ج: نه بحث از صحت تأهلیّه نیست.

س:

ج: صحت تأهلیّه را که شارع جعل نمی‌کند.

س: نه جعل لازم نیست بکند همین که اقتضاء

ج: صحت تأهلیّه یعنی این یک چیزی هست که اگر اجازه به آن بخورد درست می‌شود. مجعول که نیست این یک واقعیت نفس الامری هست که خودش دارد.

س:

ج: من تلقی نکردم فرمایش حضرت عالی را.

س: اگر شارع بخواهد بعد از اجازه

ج: حرف خوبی است حالا اگر مقصودتان همین باشد که حالا عرض می‌کنیم حرف خوبی است.

خب این هم فرمایش محقق خوئی قدس سره هست.

جواب دیگری که هست که حضرت امام قدس سره این جواب را دادند که شاید فرمایش ایشان هم برگردد به او، و الله العالم این است که امام فرمودند قبول حرام است اما این حرمت کی هست؟ به کی می‌گویند که این کار را نکن؟ قبل از تحقق. حرمت قبل از تحقق است. که می‌گویند آقا این کار را نکن، دروغ نگو. حرام می‌کنند برای این که تحقق پیدا نکند آن منهی^۱ عنه. اما بعد التحقق که دیگر حرمت ندارد. پس بنابراین این معامله ... آن آقا یک کار حرامی را رفته انجام داده. حالا تحقق، الان دیگر چیز حرامی نیست که شارع بپاید بفرماید که آنفذه، أمضیته، امر حرامی را نمی‌گویید أنفذت، أمضیت^۲ شارع، که بگویید امضاء با حرمت سازگار نیست.

س:

ج: آن موقع بله، شارع او فرموده بوده که این تصرف نکن. چرا فرموده بود که این تصرف را نکن؟ برای این که این تصرف در عالم خارج تحقق پیدا نکند. پس قبل از وجود منهی^۱ عنه حرمت هست.

س: هم زمان انجام می دهد.

ج: چی را هم زمان انجام می دهد؟

س: هم زمان که معامله می کند آن حرمت را هم انجام می دهد.

س: قبول. یعنی کار حرام را دارد ایجاد می کند. پس نهی در کجاست؟ بعد از انجام دادن هم منهی^۱ عنه باز نهی است معنا ندارد دیگر، انجام شده دیگر. غیبت کرد باز هم حرام است؟ غیبت کرد دیگر، فرمایش امام این است که ما قبول می کنیم می گوئیم آقا نهی شارع با اَمْضِیْتُ شارع با هم سازگار نیست. یک چیزی را بگوئید حرام است در حینی که می گوئید حرام است بفرماید اَمْضِیْتُ. اَنْفَذْتُ. این با هم جمع نمی شود. اما ما نحن فیه که این جوری نیست. قبل از این که او تصرف بکند می گوئید حرام است. آن با انجام این کارش حرامی مرتکب شد بعد از این که مرتکب شد دیگر حرامی نیست. حالا که حرام نبود شارع می فرماید اَمْضِیْتُ. پس لم یجتمع نهی الشارع مع امضائه. «نهی کان قبل الوجود و امضائه کان بعد الوجود»

س:

ج: اگر پذیرفتیم چی؟

س:

ج: چیز حرام نمی تواند اثر داشته باشد آن موقعی که حرام است اما الان که دیگر حرام نیست. حرام قبل الوجود است.

س:

ج: وجودش اثر می گذارد چرا؟ برای این که الان یک بیع هست یا نیست؟ الان بیع هست این بیع که الان دیگر حرام نیست. شارع می گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، 275) «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء، 29) «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، 1)

س:

ج: خیلی خب آن موقع برای اعم وضع شده دیگر. چون آن موقعی که این ایجاد کرد این بیع را آن شما بفرمایید که هنوز اثر بر آن مترتب نمی شود بعد که لحوق اجازه به آن شد با بیاناتی که در صحت بیع فضولی

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

بیان شده این موضوع صحت واقع می شود با ضمّ اجازه با ضمّ اذن درست می شود، می شود بیعه، عقده، تجارت، شامل مشهور ادله ی حجیت می شود یا آن روایت عروه ی بارقی و کذا و کذا و روایت خاصه، موضوع آن محقق می شود پس بنابراین مشمول همه ی آن ادله می شود، می شود صحیح.

س:

ج: نه. از آن باب نمی گوئیم می گوئیم ولو نهی باشد الان. آن جوابی که دادیم این بود که نهی الان هست ما قبول می کنیم که نهی وجود دارد می گوئیم نهی دلالت بر فساد نمی کند. یعنی حرمت هست حرمت دلالت بر فساد نمی کند. یا می گوئیم حرمت هست اما این حرمت اگر دلالت بر فساد بکند بالنسبه به کسی است که بر او حرام است. اما برای کسی که حرام نیست دلالت بر فساد نمی کند.

این جواب این است که اصلاً حرمتی دیگر وجود ندارد آن موقعی که شارع دارد تنفیذ می کند امضاء می کند. در آن صورت اصلاً حرمتی وجود ندارد آن جواب ها می پذیرفت که حرمت هست در زمان امضاء. آن می پذیرفت. اما می گفت حرمت با فساد ملازمه ندارد. حرام و صحیح. یا می گفت حرام و صحیح. اما حرام لهذا، صحیح لهذا. پس بنابراین اشکالی ندارد.

این جواب حضرت امام قدس سره جواب آخری است اصلاً می فرماید آن زمان امضاء حرمتی وجود ندارد. همیشه حرام ها قبل الفعل هست. بعد الفعل که دیگر حرام نیست. چون مقصد از حرمت این است که این را محقق نسازد. وقتی که محقق ساخت دیگر حرمتی وجود ندارد کما این که قوم همین حرف را در واجبات هم می زنند. می گویند نمازی که خواندی هم ساقط می شود. البته خب بزرگانی هم قبول ندارند سقوط آن را. یعنی بعضی بزرگان. شهید صدر شاید در بین اعلام ... ایشان می فرمایند ما نماز که خواندیم صلّ صلاه الظهر، معروف این است که وقتی نماز ظهر را خواندیم دیگر صلّ ساقط می شود دیگر صلّ نیست خوانده شد. شهید صدر فرموده که نه ساقط نمی شود امتثال شد. صلّ صلاه الظهر به جای خودش باقی هست. آن قانون به جای خودش باقی هست. فقط ما امتثال کردیم آن را. آقایان دیگر معروف این است که وقتی امتثال کردی امر را، امر ساقط می شود.

امام در مورد نهی حالا همین را می فرمایند، می فرمایند وقتی که منهی عنه را انجام دادی دیگر منهی عنه حرام نیست. وقتی که هنوز انجامش ندادی می گوید حرام است نکن نکن. انجام دادی دیگر نکن یعنی چی؟ محقق شده. خب حالا حرف بر سر این است این تنفیذ مال کی هست؟ همان وقتی که می گوید انجام نده که نمی گوید

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1401/07/23

موضوع: بیع فضولی

این معامله درست است وقتی می‌گوید این معامله درست است امضاء کردم آن را تنفیذ کردم. دیگر حرمتی نیست. پس بنابراین از این راه حضرت امام خواستند درست کنند مسئله را. این راه ششم می‌شود. راه هفتم که باز مال حضرت امام است عنوان آن را بگوییم توضیح و تفسیر آن باشد برای جلسه‌ی بعد. امام فرمودند ... این هم مسئله‌ی دقیقی است که ایشان می‌فرمایند که مسبّ نهی غیر از مسبّ صحت است. این‌ها دو عنوان هستند. عنوان منهیّ عنه غیر از عنوان معامله است. این‌ها اگرچه در خارج متحد هستند اما عنوانی که امر می‌رود روی آن و نهی می‌رود روی آن و عنوانی که می‌خواهیم بگوییم صحیح است دو تا هست. تصرف در مال غیر، این عنوان حرام است. اما البیع هم حرام است؟ الاشتراء هم حرام است؟ اشتراء امر، تصرف در مال غیر امر آخر. دو تا عنوان است و هیچ وقت حکم یک عنوان لایصیر؟؟ الی عنوان آخر. اگرچه این‌ها در عالم خارج اتحاد داشته باشند. خب این یک توضیح لازم دارد ایشان از این راه هم درست می‌کنند می‌گویند ما می‌پذیریم نهی هست ساقط هم نمی‌شود همین‌طور وجود دارد قبل الوجود، بعد الوجود نهی هست اما این نهی مال یک عنوان دیگری است. صحت مال یک عنوان دیگری است. بنابراین ربطی به هم ندارند که آن نهی موجب فساد بخواند بشود این در حقیقت یکی از وجوه کسانی است که می‌گویند نهی در مورد معاملات در یک مواردی می‌گویند موجب فساد نمی‌شود.

این فرمایش ایشان هم فرمایش دقیقی است در مقام که ان شاء الله برای جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.